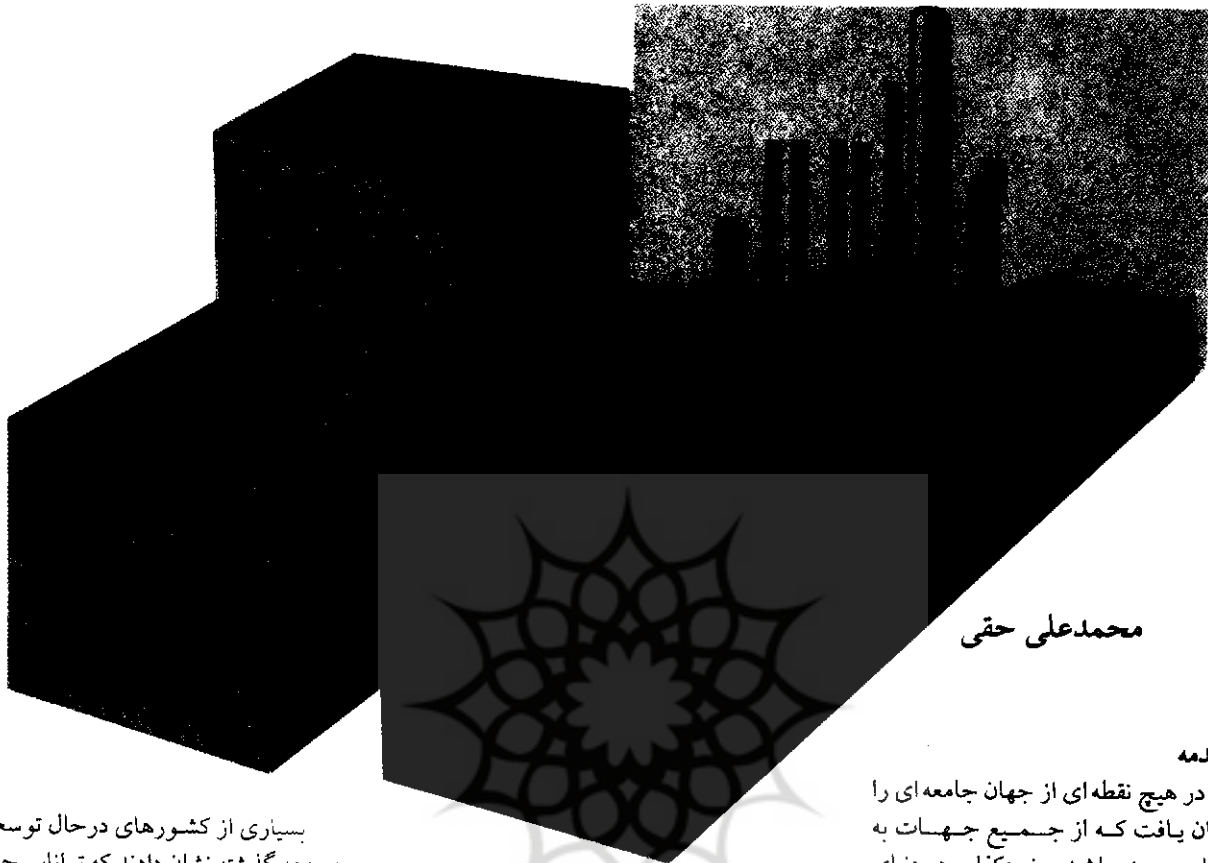


توسعه صادرات و اقتصاد بدون نفت



محمدعلی حقی

۱- مقدمه

امروزه در هیچ نقطه‌ای از جهان جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از جمیع جهات به خودکفایی رسیده باشد. خودکفایی در دنیای امروز به معنی بی‌نیازی از دیگران و ترک مبادله با دنیای خارج نمی‌تواند باشد، بلکه به میزان و نوع بده و بستان تجاری با دیگران بستگی دارد. در اقتصاد امروز جهان هرچه کشورها پیشرفته‌ترند وابستگی آنان به یکدیگر از لحاظ داد و ستد تجاری و تکنولوژیک بیشتر است. منتها این وابستگی دوطرفه است. در اقتصاد امروز کشوری وابسته است که مواد اولیه خام و محصولات معدنی و غیرمعدنی کم‌فراوری شده به بازار جهانی عرضه کند و کالای ساخته شده و تکنولوژی طلب بخرد. حضور الزامی هر کشور در بازارهای جهانی بر محور خود اتکایی نسبی صورت می‌گیرد، که پیش شرط رسیدن به آن رعایت اصل کارایی اقتصاد داخلی در مقیاس جهانی است که خود به مفهوم تخصصی شدن تولید در کشور براساس مزیت نسبی تولید آن در عرصه بین‌المللی است.

کاهش تقاضا برای نفت خام صادراتی ایران به دلایل گوناگون سیاسی و اقتصادی، آثار جنگ تحمیلی و پیشرفتهای سریع تکنولوژیک جهان تنگنای مالی و سرمایه‌ای

بسیاری از کشورهای درحال توسعه طی دو دهه گذشته نشان دادند که توانایی جذب و بومی کردن تکنولوژی را دارا بوده‌اند و توانسته‌اند تولید خود را ساماندهی کنند و به سرعت به بازارهای جهانی وارد شوند و لذا دلیلی وجود ندارد که کشور ما نتواند. اما لازمه آن طراحی الگوی توسعه اقتصادی و اجتماعی براساس یک استراتژی توسعه جامع ملی است. بدیهی است که تعیین خطوط اساسی استراتژی توسعه جامع ملی ایجاب می‌کند که همه پیش‌نیازهای ضروری برای انجام این مهم یک به یک تحلیل شوند.

۲- ساختار صادراتی ایران در گذشته

ساختار اقتصادی ایران در یک قرن گذشته گویای آن است که بخش کشاورزی زیر ساخت تولید را تشکیل می‌داده و محصولات زراعی، دامی و گیاهی به صورت خام و یا فرآوری شده مهمترین کالای صادراتی ایران به بازارهای جهانی بوده است. درحال حاضر هم صادراتی که منشاء کشاورزی دارند، جایگاه اصلی خود را در صادرات غیرنفتی ایران حفظ کرده‌اند. ارقام

را به ویژه در بخش تولید واقعی اقتصاد، به ویژه صنعت فراهم کرده است. علیرغم عامل غیرقابل پیش‌بینی بودن درآمد ارزی نفت، چنین به نظر می‌رسد که در ایران اقتصاد نفت نقش پیشاهنگ خود را تا رسیدن کشور به سطح مطلوبی از خوداتکایی صنعتی همچنان حفظ خواهد کرد؛ چنانکه طی نیم قرن گذشته به رغم تمام گفته‌ها و نوشته‌ها و هدف‌گذاریها و شعارها حفظ کرده است. استفاده بهینه از درآمدهای ارزی نفت می‌تواند بر گزینه‌های استراتژی تبدیل هرچه بیشتر نفت به ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی صنعتی و ذخیره‌سازی ارز حاصل از فروش نفت برای جبران سقوط درآمدهای ارزی درآینده قابل پیش‌بینی، استوار باشد. به علاوه استفاده بهینه از نفت می‌تواند عامل مهم مزیت نسبی در اقتصاد داخلی و خارجی کشور باشد.

تجارت خارجی ایران در نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که به طور متوسط ۸۵ درصد حجم صادرات غیرنفتی ایران کالاهای کشاورزی و سنتی بوده است و این نسبت کم و بیش در حال حاضر هم حاکم است.

طی نیم قرن اخیر، هر چند رشد ایجاد صنایع کارخانه‌ای در ایران قابل توجه بوده، ولی تولیدات صنعتی جایگاه مناسبی در تولیدات داخلی و صادرات نداشته است و اگر هم در رشته‌هایی از صنایع پیشرفتی به دست آمده، حجم و کیفیت تولید چنان نبوده که قابلیت رقابت و عرضه در بازارهای جهانی را داشته باشد.

تولیدات صنعتی تا چهار دهه پیش به طور عمده به صنایع کارگاهی و خانگی در رشته‌های سنتی مانند نساجی، قالی‌بافی، مخمل‌دوزی، زری‌دوزی، زرگری، سفالگری و یا پاره‌ای صنایع بومی که غالباً صناعی کارگر طلب با جنبه هنری بوده‌اند، محدود بوده است.

طی نیم قرن گذشته که در ایران صنایع کارخانه‌ای نسبتاً فراوانی مانند قند، نساجی، سیمان، ریخته‌گری، ذوب‌آهن، آلومینیوم‌سازی، اتومبیل‌سازی و نیز پالایشگاه و فعالیتهای وابسته به نفت و پتروشیمی بوجود آمده، پایه تفکر خودکفایی و جایگزینی واردات با تولید داخلی بوده است. این طرز تفکر چنان که عملکرد آن در سایر کشورهای در حال توسعه نیز نشان داده است، نه تنها اقتصاد کشورها را از وابستگی به واردات صنعتی و غیرصنعتی رهایی نمی‌دهد، بلکه از لحاظ تأمین ماشین‌آلات و تجهیزات، مواد اولیه، تکنولوژی و در مواردی حتی نیروی انسانی وابستگی را شدت بخشیده است.

استراتژی درونگرا که بر پایه تفکر سیاسی و تقویت پایه حکومت در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم انتخاب شد و دخالت هر چه بیشتر دولت را در فعالیتهای اقتصادی مشروع و مثبت توجیه می‌کرد، در ایران هم فکر غالب بوده است چرا که درآمد نسبتاً هنگفت نفت که صددردم متعلق به دولت و ابزار قدرت دولت بوده، ابزار عملی تفکر فوق را به سهولت در اختیار دولت قرار داده است و موجب شده است که دولت به طور نامعقول و بیش از میزان مورد لزوم از صنایع دولتی و غیردولتی حمایت کند که نتیجه آن ایجاد صنایعی ناکارآ و در استثمار دولت و وابسته به آن بوده است.

این صنایع که هزینه هنگفتی صرف سرمایه‌گذاری در آنها شده عملاً نه تنها کالایی

برای صادرات نداشته‌اند، بلکه تولیداتشان در بسیاری از موارد، تکافوی رفع نیاز داخلی را نیز نکرده است.

حمایت بیش از حد لزوم، تزریق ارز کافی و وجود بازار داخلی از طرف دیگر موجب شده است که بخش صنعت ایران انگیزه لازم را برای حضور در بازارهای جهانی پیدا نکند که این بی‌انگیزگی دست کم تا سالهای اخیر تداوم داشته است.

ایران از نظر منابع زیرزمینی و معادن غنی بوده است. ولی به دلیل کمبود راههای ارتباطی، بی‌توجهی به اکتشاف، به کارگیری تکنولوژیهای نابهنگام حفاری و بهره‌برداری، بی‌نیازی به صدور محصول و تحصیل ارز، محصولات معدنی غیرنفتی هم در صادرات کشور سهم قابل توجهی به دست نیآورده است. طی نیم قرن اخیر، معادن مهمی چون مس، آهن، ذغال‌سنگ، سرب، روی، نیکل، زاج، گوگرد، نقره و فیروزه مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته است، ولی نقش صادراتی و حتی فرآوری داخلی آنها اندک بوده و سهم بخش معادن در صادرات غیرنفتی کشور همیشه زیر ۳ درصد بوده است.

نفت در اقتصاد ایران همیشه جایگاه ویژه‌ای داشته است، به طور متوسط بیش از ۸۵ درصد درآمد صادراتی ایران ناشی از صادرات این کالای سیاسی و اقتصادی بوده و همیشه رابطه تنگاتنگی بین صادرات نفتی و غیرنفتی وجود داشته است. طبق ارقام جدول شماره ۱ در سالهایی که درآمد نفت بیشتر بوده و ارز حاصل از آن بیشتر به واحدهای تولیدی تزریق شده بر حجم صادرات غیرنفتی نیز افزوده شده و فراوانی ارز نفت به صادرات غیرنفتی کمک کرده است. همین امر نشان می‌دهد که در کشور ما حتی در نیم قرن اخیر جز در زمانهای خاص و کوتاه مدت، سیاست مشخص صادراتی وجود نداشته است.

ترکیب کالاهای صادراتی ایران برحسب بخشهای تولیدی (جدول شماره ۲) نشان می‌دهد که به طور متوسط ۸۰ درصد صادرات غیرنفتی کالاهای کشاورزی و سنتی، ۱۷ درصد کالاهای صنعتی (معمولاً با تکنولوژیهای نابهنگام و توسعه نیافته) و ۱۳ درصد کلوخه‌های معدنی فرآوری نشده بوده است. هر چند صادرات صنعتی روندی فزاینده بخصوص در چهار سال اول برنامه عمرانی جمهوری اسلامی ایران داشته، ولی انگیزه آن مابه‌التفاوت نرخ ارز بوده و ساختار اقتصادی و توان صادراتی کشور با تحولی

اساسی روبه‌رو نشده است.

ترکیب صادرات غیرنفتی ایران برحسب نوع مصرف کالاها در جدول شماره ۳ ارائه شده است. بررسی ارقام مبین آن است که به طور متوسط ۹۹ درصد صادرات غیرنفتی ایران کالاهای مصرفی، مواد اولیه، و کالاهای واسطه‌ای است که فرآیند تولیدی چندانی را در درون اقتصاد ملی طی نکرده و ارزش افزوده چندانی نیافریده‌اند. براساس ارقام این جدول، کمتر از یک درصد کالاهای صادراتی ماشین‌آلات و تجهیزات سرمایه‌ای بوده است. این رقم اندک‌گویای آن است که استراتژی درونگرای خودکفایی و جایگزینی واردات نتوانسته است اقتصاد ایران را به جهتی سوق دهد که کالای سرمایه‌ای لازم را برای صادرات و یا مصرف داخلی تولید کند و اقتصاد ایران را به خودکفایی که هدف تمامی برنامه‌های عمرانی کشور بوده است، برساند.

آمارهای صادرات ایران این واقعیت را دیکته می‌کند که ایران برای حضور در بازار جهانی نیاز به اصلاح ساختار اقتصاد داخلی خویش و انتخاب استراتژی مناسب توسعه دارد و قبل از هر چیز باید موانع سیاسی، حقوقی، قانونی و اداری توسعه اقتصاد ملی را برطرف کند و زیربنای مطلوب را برای حضور در بازار جهانی ایجاد کند.

در ایران طی نیم قرن اخیر جز در پاره‌ای موارد خاص نظیر دوران جنگ جهانی دوم و سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ (دوران حکومت دکتر مصدق) و یا دو سال اول انقلاب اسلامی که در سایه احساسات شدید ملی-مکتبی بازرگانی خارجی تا حدی از تعادل برخوردار شد (بدون آنکه برنامه‌ای از پیش طراحی شده‌ای وجود داشته باشد) در سایر سالها بازرگانی خارجی با کسری مواجه بوده و به ندرت سیاست مشخص و درازمدتی در راستای توسعه صنعتی و اقتصادی کشور وجود داشته است.

اگر در لابلای برنامه‌های عمرانی کشور، به ویژه برنامه‌های دهه ۱۳۴۰، هدفها و سیاستهایی را بتوان جستجو کرد، بیش از آنکه سیاست بازرگانی خارجی مطالعه شده و انتخاب شده‌ای در مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی کشور باشد، ملهم از افکار و عقاید رایج در سطح بین‌المللی به خصوص در کشورهای در حال توسعه بوده است و از همین روست که اغلب صاحب‌نظران استراتژی حاکم بر توسعه اقتصادی ایران را در طی سالهای ۱۳۴۰ و تا حدی دهه ۱۳۵۰ و حتی سالهای بعد از

جهانی و دخالت اشکار دولتها در قلمرو تجارت در تمام مدت دوران پس از جنگ دوم جهانی، رهیافت منطقی را غیرممکن می ساخت.

ویژگی انحصاری بسیاری از بازارهای بین المللی (تحت کنترل بودن تجارت بعضی کالاها توسط چند شرکت فراملیتی عمده در جهان)، معاملات بین شرکتی، داد و ستدهای بین دولتی، کنترل کامل تجارت خارجی توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تشکیل بازارهای مشترک منطقه ای، خارج شدن بخشی از محصولات مهم از شمول مقررات گات (محصولات کشاورزی و کالاهای مشمول امنیت ملی)، باقی ماندن موانع غیرتعرفه ای بر سر راه بازرگانی بین المللی، وجود داد و ستدهای پایاپای و انواع خریدهای کارتلها و تراستها در مورد پاره ای از کالاها نظیر نفت و قهوه و ... همه و همه سیمای الگویی را تصویر می کرد که با الگوی تجارت آزاد تفاوت بسیار داشت.

دلایل انحراف از تجارت آزاد تمایل به حفظ ارزشهای مهمی چون حفظ امنیت ملی و مانند آن نیست بلکه عواملی مانند عملکرد تبعیض آمیز تجارت آزاد به سود بعضی و به زیان برخی دیگر، جدا انگاشتن مقوله تجارت از موضوعات توسعه و جریانهای مالی و پولی و بالاخره مدیریت نادرست بخش بازرگانی از نظر مبانی، مقررات و شیوه های کاربردی در عدول از آن دخالت داشتند و هنوز هم دارند. با رنگ باختن نظریه بازرگانی آزاد طی سه دهه بعد از جنگ دوم به خصوص از دیدگاه ایدئولوژی نظریه بازرگانی هدایت شده، که در واقع آمیزه ای از لیبرالیسم تجاری و نظریه دخالت دولتها در تجارت خارجی است، مقبولیت بیشتری کسب کرد. لیکن ایجاد هماهنگی در قلمرو اقتصادی و تجارت به تفاهم همه کشورهای جهان اعم از پیشرفته و در حال توسعه بستگی دارد.

شیوه بازرگانی هدایت شده نیز که مفهوم آن کمتر جنجال برانگیز است در واقع نوعی سرپوش گذاشتن بر دخالت دولت است که حتی دامنه آن می تواند وسیعتر از سیاست حمایت گرای باشد.

در هر حال روند کنونی نشان دهنده کاهش میزان دخالت دولتها در بازرگانی خارجی است که ایجاد سازمان تجارت جهانی که نتیجه ۷ سال مذاکره دور اروگوئه است، نمونه بارز آن می باشد و چنین بنظر می رسد که جز افزایش صادرات و حضور فعالتر در بازار جهانی و بهره گیری از تجارت

آزاد در حال حاضر راه دیگری برای توسعه اقتصادی وجود ندارد. البته مطرح شدن خدمات در تجارت یا «تجارت خدمات» که مسائل سیاسی و اقتصادی حادی را در رابطه با هویت شخصی دارنده علم و تکنولوژی و امنیت ملی مطرح ساخت، تصور دخالت نکردن دولتها را در آینده در بازرگانی خارجی بسیار ساده لوحانه می نماید.

شرکتهای فراملیتی نیز به نوبه خود با برخورداری از امکانات وسیع در زمینه پردازش داده ها و ارتباط از راه دور، توانایی خویش را برای فعالیت در خارج از قلمرو دولتها مرتباً افزایش داده و نوعی کارتل گرای را رواج می دهند که تنها از طریق دخالت مستقیم دولتها قابل جلوگیری و مقابله است. نظام مالی بین المللی که به سرعت در حال گسترش است، در معرض تغییرات کیفی قرار گرفته است، که انتقال داراییهای نقدی مازاد بطور مستقیم و بدون دخالت دادن عملیات بانکی و واسطه گری رایج از طریق وسایل نوین ارتباطی، از آنجمله است.

از این رو و با توجه به روند اتفاقات جاری، و احتمال بروز تنگناها و مشکلات در نظام مالی و پولی و بازرگانی بین المللی که همه روزه شاهد آن هستیم موضوع افزایش حدود و دامنه کنترل دولتها بر بازارهای جهان تمهیدی اجتناب ناپذیر است ولی در مورد کاهش دخالت دولتها در تجارت کالایی از اوایل دهه ۱۹۸۰ و به خصوص با ایجاد سازمان تجارت جهانی تردید نمی توان کرد.

نظریه کلاسیک تجارت بین الملل، در تقسیم کار جهان برای هر کشور و هر تولیدکننده ای جایگاهی قایل بود، لیکن امروزه نظریات مبتنی بر رهیافتهای نوآورانه و مبتکرانه، تجارت بین الملل را به مثابه یک میدان مبارزه تلقی می کنند که در آن علم و تکنولوژی حرف آخر را می زند و تسلط خود را حفظ می کند و برای کشورهای در حال توسعه دستیابی به تکنولوژی در فضایی رقابتی را امری حیاتی و ضروری تلقی می کنند.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه ثابت کرده اند که توانایی جذب تکنولوژی را دارا بوده و می توانند تولید صنعتی خود را سازماندهی کنند و با سرعت وارد بازارهای بین المللی شوند. کشورهای کره جنوبی، هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور نمونه کشورهای هستند که طی دهه های ۷۰ و ۸۰ توانستند با جذب تکنولوژی مناسب خود را از جرگه کشورهای در حال توسعه خارج نمایند و از امکانات و شرایط سیاسی و اقتصادی جهانی حداکثر استفاده را ببرند. اینک

کشورهای بزرگ و پرجمعیت جهان همانند چین، هندوستان، اندونزی و پاره ای از کشورهای آمریکای لاتین و خاور دور، ضمن رعایت اصل خوداتکایی سیاست مشابهی را پی گیری می کنند و ضمن هدایت اقتصاد ملی و تجارت خارجی به سرعت در پی جذب سرمایه ارزی و تکنولوژی خارجی هستند و طی دهه ۱۹۸۰ با موفقیت های بزرگی روبه رو شده اند.

تجربه نشان داد که اتخاذ سیاست خودکفایی (درونگرایی) نمی تواند همه نیازهای اساسی مانند عقب ماندگی تکنولوژی و کمبود مهارت نیروی انسانی را در درون مرزهای ملی تأمین نماید. لذا جهت گیری بین المللی و اتخاذ سیاست برونگرایی در جهت فراهم کردن شرایط خوداتکایی صنعتی نسبی با توجه به شرایط کنونی جهان نیز امری اجتناب ناپذیر است و کشورهای در حال توسعه ناگزیرند تأمین بخشی از تنگناهای موجود را در فراسوی مرزهای ملی خود (بازارهای جهانی) جستجو کنند و از روی تعصب و ناآگاهانه از دست آوردهای علمی بشر روی نگردانند.

۵- استراتژی صادرات غیرنفتی ایران در آینده

افزایش شدید جمعیت، کاهش ذخایر نفتی و تنزل تدریجی بازده چاهها و بالا رفتن هزینه استخراج، بی اطمینانی به آینده بازار جهانی و افت قیمت آن، ترمیم خسارات ناشی از جنگ ۸ ساله و بازسازی اقتصاد ایران و افزایش تعهدات خارجی کشور بی تردید نیاز ایران را به ارز افزایش خواهد داد و قابل پیش بینی است که اقتصاد ایران برای بازسازی و توسعه و تغذیه جمعیت جوان به ارز بیشتری نیازمند باشد و لذا راهی جز تأکید بیشتر بر صادرات غیرنفتی در پیش ندارد. بخش عمده ای از صنایع ایران با کهنگی ماشین آلات و تکنولوژی روبه رو است و نیاز به بازسازی و تکنولوژیهای جانشین دارد.

پاره ای از بررسیها حجم سرمایه گذاری صنعتی ۱۵ سال اخیر را کمتر از میزان استهلاك آن اعلام می دارد. به علاوه بخش نفت که ارزش آفرین ترین بخش اقتصاد ایران است، خود نیاز به بازسازی و ترمیم و به کارگیری تکنولوژی جدید دارد تا در آینده توانایی تولید به قیمت اقتصادی و قابل رقابت در بازار جهانی را داشته باشد، و به علاوه روند افزایش مصرف داخلی به حدی است که تداوم صادرات نفت را در آینده با تردید

سال	ارزش و سهم کل صادرات ایران					
	صادرات غیر نفتی		صادرات نفتی		جمع	
	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش
۱۳۴۵	۱۰۰٪	۸۸۳٫۵	۱۰۰٪	۷۱۵٫۸	۸۲٪	۱۵۷٫۵
۱۳۵۰	۱۰۰٪	۲۴۴۸٫۶	۱۰۰٪	۲۰۷۸٫۰	۸۴٫۹٪	۳۳۴٫۶
۱۳۵۵	۱۰۰٪	۲۱۲۱۰٫۶	۱۰۰٪	۲۰۴۸۷٫۷	۹۶٫۶٪	۵۳۹٫۹
۱۳۶۰	۱۰۰٪	۱۲۷۹۵٫۰	۱۰۰٪	۱۲۴۵۵٫۵	۹۷٫۳٪	۳۳۹٫۵
۱۳۶۵	۱۰۰٪	۶۸۹۷٫۸	۱۰۰٪	۵۹۸۲٫۳	۸۶٫۷٪	۹۱۵٫۵
۱۳۶۷	۱۰۰٪	۷۱۰۱٫۹	۱۰۰٪	۶۱۲۹٫۰	۸۶٫۳٪	۱۰۳۵٫۸
۱۳۶۸	۱۰۰٪	۱۳۰۳۷٫۰	۱۰۰٪	۱۱۹۹۳٫۲	۹۲٪	۱۰۴۳٫۹
۱۳۶۹	۱۰۰٪	۱۹۳۰۵٫۶	۱۰۰٪	۱۷۹۹۳٫۰	۹۳٫۲٪	۱۳۱۲٫۶
۱۳۷۰	۱۰۰٪	۱۸۴۱۵٫۷	۱۰۰٪	۱۵۸۰۲٫۰	۸۵٫۸٪	۲۶۱۳٫۷
۱۳۷۱	۱۰۰٪	۱۹۲۷۹٫۸	۱۰۰٪	۱۶۳۴۳٫۰	۸۴٫۸٪	۲۹۳۶٫۸
۱۳۷۲	۱۰۰٪	۱۸۳۴۶٫۸	۱۰۰٪	۱۴۶۰۰٫۰	۷۹٫۶٪	۳۷۴۶٫۸

مأخذ: تراز نامه ها و گزارش های
سالانه بانک مرکزی در سال های مختلف

جدول ۲

(میلیون دلار)

سال	ارزش و سهم کل صادرات غیر نفتی کشاورزی و سنتی							
	جمع		کشاورزی و سنتی		صنعتی		کلوخه های کانی فلزی	
	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش
۱۳۴۵	۱۰۰٪	۱۵۷٫۵	۱۰۰٪	۱۴۰٫۱	۸۸٫۹٪	۵٫۱٪	۹٫۳٪	۶٫۰٪
۱۳۵۰	۱۰۰٪	۳۳۴٫۶	۱۰۰٪	۲۵۶٫۴	۷۶٫۶٪	۶۱٫۷٪	۱۸٫۴٪	۱۶٫۵٪
۱۳۵۵	۱۰۰٪	۵۳۹٫۹	۱۰۰٪	۳۷۷٫۱	۶۳٫۷٪	۱۵۲٫۶٪	۲۸٫۳٪	۱۰٫۲٪
۱۳۶۰	۱۰۰٪	۳۳۹٫۵	۱۰۰٪	۳۲۱٫۳	۹۴٫۶٪	۱۳٫۲٪	۳٫۹٪	۵٫۰٪
۱۳۶۵	۱۰۰٪	۹۱۵٫۵	۱۰۰٪	۷۸۰٫۷	۸۵٫۳٪	۱۰۹٫۹٪	۱۲٫۰٪	۲۴٫۹٪
۱۳۶۷	۱۰۰٪	۱۰۳۵٫۸	۱۰۰٪	۷۷۰٫۳	۷۴٫۴٪	۲۳۲٫۷٪	۲۲٫۴٪	۳۲٫۸٪
۱۳۶۸	۱۰۰٪	۱۰۴۳٫۹	۱۰۰٪	۸۹۴٫۴	۸۵٫۷٪	۱۲۲٫۶٪	۱۱٫۷٪	۲۶٫۹٪
۱۳۶۹	۱۰۰٪	۱۳۷۲٫۶	۱۰۰٪	۱۱۱۱٫۶	۸۱٫۰٪	۱۸۹٫۵٪	۱۳٫۸٪	۴۵٫۷٪
۱۳۷۰	۱۰۰٪	۲۶۱۳٫۷	۱۰۰٪	۲۰۴۵٫۵	۷۸٫۳٪	۴۹۰٫۹٪	۱۸٫۸٪	۷۷٫۳٪
۱۳۷۱	۱۰۰٪	۲۹۳۶٫۸	۱۰۰٪	۲۱۸۴٫۱	۷۴٫۴٪	۷۱۶٫۹٪	۲۴٫۴٪	۳۵٫۸٪
۱۳۷۲	۱۰۰٪	۳۷۴۶٫۸	۱۰۰٪	۲۵۱۶٫۱	۶۷٫۲٪	۱۱۹۱٫۷٪	۳۲٫۵٪	۳۹٫۰٪
۱۳۷۳	۱۰۰٪	۴۴۵۰	۱۰۰٪	۲۶۷۲٫۰	۶۸٫۵٪	۱۱۶۳٫۰٪	۲۹٫۸٪	۶۵٫۰٪
۱۳۷۴	۱۰۰٪	۳۲۲۷	۱۰۰٪	۱۷۰۷٫۰	۶۰٫۲٪	۱۰۶۲٫۰٪	۳۷٫۵٪	۶۴٫۰٪

ارقام سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ غیر قطعی است و به ترتیب رقم ۵۵۲ و ۳۹۴ میلیون دلار به عنوان سایر در سر آمده است.

مأخذ: تراز نامه ها و گزارش های سالانه بانک مرکزی در سال های مختلف

جدول ۳

(میلیون دلار)

سال	ارزش و سهم کل صادرات غیر نفتی ایران								
	جمع		مواد اولیه واسطه ای		سرمایه ای		مصرفی		
	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	سهم	ارزش	
۱۳۴۵	۱۰۰٪	۱۵۷٫۵	۱۰۰٪	۸۳٫۷	۵۳٫۲٪	۰٫۱٪	۰٫۱٪	۷۳٫۶٪	۴۶٫۸٪
۱۳۵۰	۱۰۰٪	۳۳۴٫۶	۱۰۰٪	۱۶۸٫۵	۵۰٫۴٪	۴٫۶٪	۱٫۴٪	۱۶۱٫۶٪	۴۸٫۳٪
۱۳۵۵	۱۰۰٪	۵۳۹٫۸	۱۰۰٪	۲۸۰٫۵	۵۲٫۰٪	۵۰٫۶٪	۹٫۴٪	۲۰۸٫۷٪	۳۸٫۷٪
۱۳۶۰	۱۰۰٪	۳۳۹٫۵	۱۰۰٪	۱۱۱٫۰	۳۲٫۷٪	۰٫۸٪	۰٫۲٪	۲۲۷٫۶٪	۶۷٫۰٪
۱۳۶۵	۱۰۰٪	۹۱۵٫۵	۱۰۰٪	۲۴۰٫۳	۲۶٫۲٪	۱٫۸٪	۰٫۲٪	۶۷۳٫۴٪	۷۳٫۶٪
۱۳۶۷	۱۰۰٪	۱۰۳۵٫۸	۱۰۰٪	۳۸۹٫۰	۳۷٫۵٪	۶٫۱٪	۰٫۶٪	۶۴۰٫۷٪	۶۱٫۹٪
۱۳۶۸	۱۰۰٪	۱۰۴۳٫۹	۱۰۰٪	۳۰۷٫۵	۲۹٫۵٪	۳٫۷٪	۰٫۳٪	۷۳۲٫۶٪	۷۰٫۲٪
۱۳۶۹	۱۰۰٪	۱۳۱۲٫۶	۱۰۰٪	۳۰۶٫۷	۲۳٫۴٪	۵٫۴٪	۰٫۴٪	۱۰۰۰٫۰٪	۷۶٫۲٪
۱۳۷۰	۱۰۰٪	۲۶۱۳٫۷	۱۰۰٪	۵۰۹٫۷	۱۹٫۵٪	۶۸٫۳٪	۲٫۶٪	۲۰۳۵٫۷٪	۷۷٫۹٪
۱۳۷۱	۱۰۰٪	۲۹۳۶٫۸	۱۰۰٪	۶۲۲٫۴	۲۱٫۲٪	۷۴٫۵٪	۲٫۵٪	۲۲۴٫۸٪	۷۶٫۳٪

مأخذ: ترازنامه ها و گزارش های سالانه بانک مرکزی در سال های مختلف

انقلاب سیاست جایگزینی واردات می‌دانند. بسیاری از اقتصاددانان هم بر این باورند که در واقع عامل سیاست‌گذار و دیکته‌کننده خط مشی بازرگانی خارجی ایران طی نیم قرن اخیر درآمد نفت بوده است و هرگونه سیاستی طی ۵۰ سال اخیر در بازرگانی خارجی ایران تابعیت از نوسانات درآمد نفت داشته است. تجزیه و تحلیل درآمد نفت و ارقام بازرگانی خارجی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند که سیاست بازرگانی خارجی ایران از درآمد نفت پیروی می‌کرده و نه نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور.

همه می‌دانیم درآمد نفت تا حد زیادی خارج از کنترل دولت و جامعه است و قیمت آن در خارج از مرزهای کشور تعیین می‌شود و از آنجایی که تمامی درآمد عمرانی و قسمت عمده بودجه جاری کشور از محل درآمد نفت تأمین می‌شود، در واقع وصولی‌های حاصل از صادرات نفت، به طور غیرمستقیم دیکته‌کننده برنامه‌های اقتصادی کشور و هزینه‌های دولت نیز بوده است. به همین دلیل است که اعتبارات تخصیصی عمرانی و جاری کشور و سیاست‌های انقباضی مالی و پولی و ارزی نیز تابعی از درآمد نفت بوده که حجم این درآمد نیز در حیطه اختیار و کنترل ما نبوده است و در همین جاست که گفته‌م مقام معظم رهبری که اقتصاد بدون نفت و گسترش صادراتی غیرنفتی را توصیه می‌کند، اهمیت و حساسیت خود را نشان می‌دهد.

چنانکه گفته شد در برنامه‌های عمرانی ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب استراتژی جایگزینی واردات و حمایت از صادرات کاملاً مشخص و متبلور است و در تمامی برنامه‌ها تکرار شده است. مقایسه ارقام پیش‌بینی شده در برنامه‌ها با عملکرد گویای این واقعیت است که اقتصاد ایران در هیچ یک از برنامه‌ها نتوانسته است به هدف پیش‌بینی شده دست یابد. برای مثال در برنامه اول عمرانی جمهوری اسلامی ایران، صادرات صنعتی ۹ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود که در عمل به زحمت به ۲ میلیارد دلار رسید، ضمن آن که صادرات صنعتی سه سال آخر برنامه اول در اثر کاهش فوق‌العاده ارزش ریال در تاریخ اقتصادی ایران بی‌سابقه بوده است. مجموع صادرات صنعتی کشور در سال ۱۳۷۴ به زحمت به ۷۰۰ میلیون دلار رسید و حال آنکه طبق برنامه دوم متوسط سالانه صادرات صنعتی ۱/۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است.

در یک جمع‌بندی کلی دلایل عدم موفقیت صادرات غیرنفتی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- افزایش شدید درآمد نفت در سالهای پیش از انقلاب و نیز چند سال اول انقلاب و بی‌نیازی نسبی اقتصاد کشور به ارز غیرنفتی
- انتخاب استراتژی احساساتی و غیراقتصادی جایگزینی واردات و بی‌توجهی به صادرات غیرنفتی و حضور در بازار جهانی
- وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر و دخالت‌های متعدد و غیرضروری دولت در امور اقتصادی و بازرگانی

- ناآشنایی بازرگانان و کارفرمایان ایرانی با بازارهای بین‌المللی و تحولات اقتصادی جهان

- وجود تنش در روابط سیاسی و اقتصادی کشور با خارج به ویژه بعد از انقلاب

- بروز انقلاب و آثار اقتصادی و سیاسی ذاتی و طبیعی ناشی از آن

- بروز جنگ ۸ ساله ایران و عراق و از بین رفتن زیربنای و توان تولیدی کشور

- فقدان اطلاعات منسجم و قابل اعتماد از میزان عرضه و تقاضای کالاها

- نبود وحدت نظر در مقامات تصمیم‌گیر نسبت به سیاست صادراتی

- تعدد مراکز تصمیم‌گیری در مورد صادرات کالاها و نبود تشکیلات مناسب توسعه صادرات و استراتژی نگاه به بیرون

- وجود تقاضای کافی داخلی و نبود مازاد قابل توجه برای صادرات

- عرضه کالا به صورت نه‌چندان مطلوب و موردپسند بازار جهانی

- کیفیت نه‌چندان مطلوب کالاها و بالا بودن قیمت آنها

- فراوانی ارز در گذشته و بالا بودن ارزش ریال در مقابل سایر ارزها

- تغییر مداوم قوانین و مقررات بازرگانی خارجی، ارزی و پولی و سایر قوانین و مقررات اقتصادی در ارتباط با تجارت خارجی و غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده

- کمبود قوانین و مقررات مناسب و مشوق و نیز نبود اجماع نظر در مورد سرمایه‌گذاری خارجی

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

- وجود نظام ناکارآیی بانکی و اعتباری و نبود بازار سرمایه

نظریه استفاده از اصل برترهای نسبی است که با وجود معرفی انواع و اقسام نظریه‌های جدید و مکمل هنوز جایگاه خود را حفظ کرده است. این نظریه که توسط ریکاردو، اقتصاددان مشهور انگلیسی بیان گردیده مبتنی بر این اصل است که هر کشور باید به تولید آن کالاهایی مبادرت ورزد که در تولید آن از برتری برخوردار است و کالاها را به بهای نازلتری نسبت به سایر کشورها عرضه می‌کند. برپایه اصل برتری نسبی کشورهای در حال توسعه با به کارگیری نیروی انسانی ارزان و نیز مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای از طریق اعمال و ترویج تجارت آزاد می‌توانند تجارت خارجی را رونق دهند و روند توسعه اقتصادی خویش را سرعت بخشند.

چنین به نظر می‌رسد که در صحت این نظریه در یک مقطع زمانی و حالت استاتیک تردید اندکی وجود داشته باشد، ولی در دنیای متحول امروزی با تغییرات شدید تکنولوژیکی اصل برتری نسبی حالت استاتیک ندارد، بلکه می‌توان آنرا با پیگیری سیاست معقولانه توسعه اقتصادی به وجود آورد. چه بسیار تولیداتی که در یک مقطع زمانی برای کشوری حائز شرایط اصل برتری نسبی است ولی پس از مدتی به دلایل متعدد برتری خود را از دست می‌دهد. جابجایی تولید صنایع اتومبیل، صنایع الکترونیک، صنایع کامپیوتر، صنایع نساجی و ... نمونه‌های عینی جابجایی تجارت این کالاها در بین کشورها در سالهای اخیر است. به علاوه صادرات مواد اولیه کالاهای واسطه‌ای و نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه در حجمی نیست که نیازهای وارداتی آنها را پاسخگو باشد، ضمن آنکه بهای آنها مستمراً در حال کاهش است و کالاهای جایگزین زیادی برای بسیاری از آنها پیدا شده است.

اما برای کشورهای در حال توسعه که بعد از جنگ دوم جهانی با کاهش شدید قیمت کالاهای صادراتی خویش مواجه بودند و درآمد ارزی خود را از دست دادند، تداوم و تعقیب نظریه برتری نسبی در چارچوب تجارت آزاد برای آنها قابل تحمل نبود و لذا تصمیم گرفتند تولید داخلی را جانشین واردات نمایند که این سیاست «استراتژی جایگزینی واردات» نام گرفت.

این استراتژی که با رهایی بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته از یوغ استعمار سیاسی کلاسیک و برانگیخته شدن احساسات ناسیونالیستی همراه بود به نوعی استراتژی بی‌نیازی و خودکفایی ختم گردید که در محافل علمی به سیاست توسعه

۳- دیدگاه‌های نظری حاکم بر تجارت خارجی

تئوری اصلی و عمده حاکم بر تجارت جهانی

اقتصادی درونگرا شهرت یافت. اما شکست نسبی برنامه‌ها و سیاستهای اقتصادی و صنعتی در کشورهای توسعه نیافته از یک سو و تغییر ماهیت در استراتژی خودکفایی درونگرا در کشورهای انقلابی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از سوی دیگر صحت اعتبار شیوه‌های توسعه‌ای که مدافع انزواطلبی اقتصادی است را مورد تردید جدی و سؤال قرار داد، و به دنبال آن الگوی دیگری در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ الهام بخش کشورهای در حال توسعه گردید که «استراتژی توسعه صادرات» نام گرفت. موفقیت چشمگیر کشورهای تازه صنعتی شده خاور دور و تغییرات شتابان تکنولوژی جهانی به کارگیری این الگو را سرعت بخشید. در این استراتژی به جای خودکفایی (شعاری سیاسی که نیل بدان غیرممکن می‌نماید) سیاست خوداتکایی و ایجاد رابطه با دیگران و به کارگیری علم و فن آنان در راه توسعه کشور مورد توجه قرار گرفت.

این نگرش در محافل علمی به سیاست خوداتکایی برونگرا شهرت یافت. پایه تفکر این سیاست آن است که در دنیای امروز هیچ کشوری نمی‌تواند بدون همکاری و استفاده از علم دیگران به حیات خود ادامه دهد و هرچه کشورها توسعه یافته‌تر باشند وابستگی آنها به یکدیگر بیشتر است. آمار و ارقام نیز گویای این واقعیت است. براساس گزارش آنکتاد در سال ۱۹۹۳، ۸۰ درصد تجارت کالاهای علم طلب بین کشورهای توسعه نیافته مبادله می‌شود. وابستگی علمی و اقتصادی این کشورها به یکدیگر به مراتب بیش از وابستگی کشورهای در حال توسعه به یکدیگر و یا به کشورهای توسعه یافته است. حال آنکه کمتر کسی کشورهای توسعه یافته را وابسته می‌داند. مشکل کشورهای در حال توسعه در تجارت و وابستگی یک طرفه است و راه نجات آنان نیز به نظر بسیاری از صاحب نظران اقتصادی گسترش تجارت، جذب تکنولوژی و بومی کردن آن و خلق برتریهای نسبی و توجه به صادرات است. راهی که کشورهای خاور دور (کشورهای تازه صنعتی شده) و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین پیموندند و کشورهای چین، هندوستان، اندونزی، مالزی، فیلیپین و بسیاری از کشورهای در حال توسعه به سرعت پیگیر آن هستند و با موفقیت‌های بزرگی نیز مواجه شده‌اند. به باور بسیاری از صاحب نظران در جهان امروز تغییرات علمی و تکنولوژیکی به اندازه‌ای سریع و چشمگیر است که هیچ کشوری قادر به تولید همه چیز

برای همه نیست و توسعه صنعتی بدون همیاری، همفکری و بهره‌گیری از دانش دیگران و گسترش داد و ستد با خارج در فضایی رقابت آمیز اتفاق نخواهد افتاد.

اقتصاددانان نئوکلاسیک بالا رفتن رقابت، نوآوری، بالا بردن کیفیت و تحرک اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را تا حد زیادی ناشی از تجارت خارجی و گسترش روابط اقتصادی این کشورها می‌دانند. به باور طرفداران این مکتب تقاضا می‌تواند عرضه را بدنبال داشته باشد و موجب تخصیص بهینه منابع گردد. به عبارت دیگر گسترش تجارت می‌تواند مولد تولید و در نهایت توسعه صنعتی و اقتصادی گردد. آمار و ارقام بین‌المللی نیز تا حد زیادی صحت نظریه فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد.

براساس مطالعه آنکتاد متوسط رشد سالیانه حجم تجارت خارجی (مجموع صادرات و واردات) کشورهای توسعه یافته طی دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ به ترتیب ۱۰، ۱۸/۸، ۶/۹ درصد بوده و حال آنکه متوسط رشد سالیانه تولید ناخالص داخلی این کشورها به ترتیب در دهه‌های فوق ۵/۱، ۳/۱، ۳/۲ درصد بوده است. متوسط رشد سالانه حجم تجارت خارجی کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ به ترتیب به ۷/۲، ۲۵/۹، ۰/۷ درصد می‌رسد و حال آنکه متوسط رشد تولید ناخالص داخلی آنها در دوره‌های فوق ۵/۸، ۵/۶، ۲/۶ درصد بوده است. مقایسه ارقام، تبعیت و همبستگی رشد تولید و در نتیجه توسعه اقتصادی را از حجم تجارت خارجی نشان می‌دهد. براساس گزارش سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۴، رشد حجم تجارت کالایی جهان، معادل ۹ درصد و رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۵ درصد بوده است.

به هر حال در مرور بر نظرات حاکم بر تجارت جهانی در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی و الگوهایی که کشورهای در حال توسعه در پیش گرفتند یک واقعیت قابل انکار نمی‌باشد و آن اینکه افزایش فاصله‌های کشورهای که سیاست خودکفایی و اقتصاد تا حدی بسته را در پیش گرفتند با کشورهایی که سیاست خوداتکایی و اقتصاد بازار را قبول کردند موجب تجدیدنظر اساسی در سیاست اقتصادی کشورهای گروه اول گردیده است. موفقیت کشورهای که از اواخر دهه ۱۹۶۰ سیاست اقتصاد بازار و همسویی با بازار جهانی را همراه با استراتژی توسعه

صادرات و بهره‌گیری از فنون و علم دیگران و بومی کردن آن در پیش گرفتند، به عزم و اراده کشورهای گروه اول در تغییر استراتژی درونگرا به برونگرا سرعت بخشید و موجب شد که تقریباً کلیه کشورهای در حال توسعه بجای روگردانی از علم و دانش بشری و کشیدن حصار به دور خویش درصدد بهره‌گیری از آن در راه توسعه اقتصادی خویش برآیند و تجارت خارجی را ابزار این الگو قرار دهند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که پیشگام سیاست خودکفایی و درونگرا بود بیش از پیش تردیدها را از بین برد و موجب روی آوردی هرچه بیشتر کشورها به تجارت آزاد و حضور در بازار جهانی گردید.

۴- واقعیت حاکم بر تجارت و اقتصاد جهانی

بیان نظریه‌های حاکم بر تجارت جهانی به معنی پذیرش سیاست درهای باز و قبول ورود کالاهای خارجی با کمترین حقوق و عوارض گمرکی و بدون کنترل و نظارت نیست. کاهش دخالت دولت در بازرگانی خارجی برای کشورهای در حال توسعه و کشورهای نظیر ایران که از تنوع صادرات برخوردار نیست و بیش از ۹۰ درصد درآمد ارزی را نیز دولت در اختیار دارد، تصویری ساده لوحانه و کاملاً غیرواقعی بینانه است و اصولاً تجارت آزاد در بازرگانی بین‌المللی به معنی کامل کلمه کمتر وجود خارجی دارد.

در حال حاضر بازرگانی بین‌المللی به علت وجود فزاینده بلوکها و اتحادیه‌های اقتصادی و تجاری منطقه‌ای با نوعی انحراف از تجارت آزاد همراه است، ضمن آنکه نمی‌توان منکر رواج روزافزون اقتصاد باز در کشورها و از جمله کشورهای در حال توسعه شد.

مجادله بر سر قابل اعتماد ساختن نظام بازرگانی حاکم بر جهان بعد از جنگ دوم جهانی به پیدایش دو جنبه متخاصم ایدئولوژیک بین حامیان «تجارت آزاد» و «حمایت‌گرایی» انجامید که در عمل هیچ کمکی به ایجاد یک زیربنای سالم و عاری از تعصب تجارت جهانی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ نکرد. به بیان دیگر دوگانگی موجود در تجارت لیبرال و حمایت‌گرایی اجازه نمی‌داد که یک استراتژی موجب برای تحکیم مبانی نظام بازرگانی جهانی تدارک دیده شود. وجود دوگانگی و تضاد در نظام بازرگانی

برای توسعه صادرات و حضور در بازار جهانی و استفاده از علوم و دانش دیگری و بومی کردن آن باز کنند و به امید فردا نشینند. بی تردید در راستای همین شناخت و آگاهی بوده که مسؤولان کشور صادرات غیرنفتی و اقتصاد بدون نفت را مورد توجه قرار داده اند.

- عضویت در سازمانها و اتحادیه های بین المللی و منطقه ای برای کسب منافع بیشتر در امور تجاری با دنیای خارج در مجموع سیاستها و خط مشی های اعلام شده دولت را در زمینه صادرات غیرنفتی از دیدگاه اقتصادی نمی توان مردود شناخت، ولی به نظر می رسد که مهمترین مشکل در این زمینه کمبود هماهنگی و انسجام در مجموعه تصمیم گیریها و بی ثباتی آنها باشد.

به علاوه، دیدگاه حاکم بر مجموعه قوانین و مقررات و ضوابط موجود برای اداره اقتصاد و پیرو آن صادرات غیرنفتی تا حد زیادی دیدگاهی غیراقتصادی است و در نتیجه زیربنای حقوقی و امنیتی لازم برای سرمایه گذاری در بخشهای واقعی اقتصاد که صادرات آفرین است، آنطور که باید و شاید فراهم نیست.

به نظر می رسد دولت به خوبی با مشکلات و موانع توسعه اقتصادی و صادرات کشور آشنا باشد، ولی به دلیل تعهدات مدون و غیرمدون ناشی از انقلاب و انتظارات به وجود آمده برای توده مردم (عموماً خارج از توان اقتصادی و واقعیات حاکم بر کشور)، وجود پاره ای از موانع سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و قانونی نوشته و نانوشته و نیز انتظارات به وجود آمده، رفع موانع به سادگی امکانپذیر نیست و هماهنگی کامل مجلس، دولت و گروههای ذینفوذ و مؤثر سیاسی- مذهبی، و تصمیم گیری قاطع را طلب می کند که به ناچار به تدریج فراهم خواهد شد.

جدی مواجه می کند. بنابر پیش بینی های به عمل آمده در صورت تداوم رشد فعلی مصرف داخلی طی ۱۲ سال آینده صادرات نفت به صفر خواهد رسید.

مجموعه عواملی که مورد اشاره قرار گرفت اکنون ما را مجبور می کند که برای رسیدن به اقتصاد بدون نفت باید استراتژی توسعه ملی و صادراتی کشور را بازنگری کنیم و حضور اقتصادی ایران را در بازارهای جهانی افزایش دهیم. این تغییر سیاست، هر چند به صورت ناهماهنگ و غیرمنسجم و احتمالاً غیربنیادی، به تدریج از برنامه اول شروع شده است، امید می رود در آینده با انسجام و هماهنگی بیشتری دنبال شود.

اقداماتی که از سال دوم اجرای برنامه اول در زمینه گسترش صادراتی غیرنفتی شروع شد، عموماً در ارتباط با سیاستهای ارزی و پولی و گمرکی و تا حدی مقررات زدایی بوده و مشکلات اصلی و ساختاری اقتصاد کشور کمتر در آن دیده شده است.

مهمترین خطوط اصلاحی برنامه دوم عبارتند از:

- یکسان بودن نرخ ارز و قابل تبدیل بودن پول رایج به اسعار خارجی به نرخ شناور

- حذف روشهای دست و پاگیر اداری و گمرکی و ساده کردن مراحل ترخیص کالا برای وارداتی و صادرات به طوری که کنترلها محدود به امور قرنطینه ای و کالاهای ممنوعه از جنبه های شرعی و قانونی شود

- به کارگیری روشهای مرسوم تجارت برای تنظیم روابط بازرگانی خارجی به منظور گرفتن امتیازات خاص و مقابله با محدودیتهای سایر کشورها

- تسهیل در شرایط ورود و خروج به حریفه تجارت برای افراد علاقه مند و جلوگیری از انحصار

- تدوین تعرفه های گمرکی باتوجه به درجه معقول حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان داخلی و بروز مزیت های نسبی برای گروه کالاهای تولیدی

- تمرکز دریافتیهای دولتی ناشی از ورود و صدور کالا از قبیل عوارض گمرکی، سود بازرگانی، حق الثبت سفارش و ... به صورت متمرکز و یکجا

- تغییر قانون گمرکی از نظام قدیم (بروکسل) به نظام جدید (نظام هماهنگ)

- حرکت در جهت حذف معافیت های خاص

منابع و مأخذ:

1. Trade and Development Report, UNCTAD, Geneva, 1995
2. Handbook of Interanational Trade, Geneva, 1994.
3. World Development Report, World Bank, Washington, D.C. 1994.
۴. گزارشهای اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ایران در سالهای مختلف، تهران، بانک مرکزی ایران.



به هر حال آنچه مسلم است اقتصاد جهانی راه یکپارچگی و ادغام را طی می کند و کشورهای در توسعه اقتصادی موفق ترند که زودتر موانع ادغام و یکپارچگی خود را در اقتصاد جهانی از پیش پای بردارند و راه را